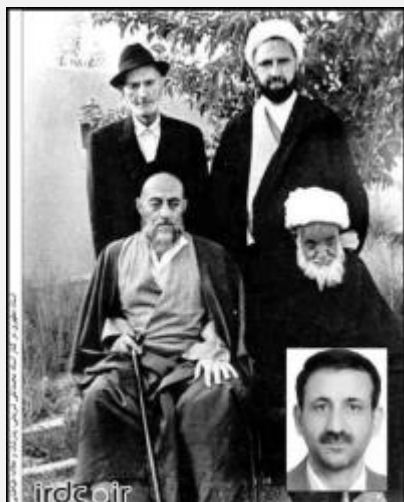


جایگاه عقل در سبهر اندیشه استاد مطهری

استاد مطهری متفکری زمان‌شناس و صاحب درک و درد بود که در برج و باروی اندیشه و تفکر، پاسدار بی‌پروای حقیقت بود و نگاهبان سترگ معرفت.



مقدمه

استاد مطهری متفکری زمان‌شناس و صاحب درک و درد بود که در برج و باروی اندیشه و تفکر، پاسدار بی‌پروای حقیقت بود و نگاهبان سترگ معرفت. او منظومه معرفتی خود را چنان استوار و مستحکم بنا کرده بود که هر عنصری در آن، در نسبتی که با کل این منظومه یافته است، تعریف می‌گردد. در میان این عناصر، «عقلانیت» شأن و منزلت ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. البته عقلانیت در مکاتب و نحله‌های فکری گوناگون، معانی مختلف و گاه بسیار متفاوتی دارد و در حوزه اسلام نیز دارای تعریف و معنای ویژه‌ای است. در نوشتار حاضر تلاش شده است تا حضور و ظهور عنصر محوری عقلانیت در تفکر استاد شهید به درستی ارائه گردد و از این طریق، تفاوت بارزی که این تفکر با دیدگاه‌های رقیب در حوزه اسلام دارد، به‌خوبی مشخص شود.

تاریخچه

استاد مطهری آنگاه که در بیان سیر تاریخی شکل‌گیری کلام اسلامی، دو مکتب کلامی معتزله و اشاعره را نام می‌برد، اختلاف این دو تفکر را در قبول و نکول «مستقلات عقلیه» برشمرده، معتزله را قائل به حُسن و قبح عقلی و اشاعره را نافی آن معرفی می‌کند. شایان ذکر است که بحث حسن و قبح عقلی اثر عملی مهمی دارد و آن مسئله دخالت عقل و علم در استنباط احکام اسلامی است.^۱ ایشان شکست تفکر اعتزالی را در مقابل تفکر اشعری‌گری، شکست عقلانیت و آزاداندیشی در برابر جمود و قشریگری دانسته، خاطرنشان می‌سازد که برخلاف تصور رایج در میان توده مردم، معتزله عملاً از اشاعره نسبت به اسلام دلسوزتر و پایبندتر و فداکارتر بودند.

استاد شهید در آسیب‌شناسی تفکر عامه که عمدتاً از واردکردن پای عقل در مسائل اعتقادی واهمه دارد و کمال ایمان را در تعبد و تسلیم بی‌مبنا می‌پندارد، اظهار می‌دارد: «نهضت‌های روشنفکری هرچند از یک خلوص کامل برخوردار باشد، در مقابل متظاهران به تعبد و تسلیم ولو اینکه از هر نوع صفا و خلوص نیت بی‌بهره باشند، مورد چنین اتهاماتی در میان عوام واقع می‌شود».^۲

از دیدگاه استاد مطهری در مذهب شیعه بیش از معتزله برای عقل، استقلال و اصالت و حجیت اثبات شده است؛^۳ ولی جهان تشیع از برخی آثار جمودگرایی اشعری برکنار نمانده و در نظام فقهی شیعه تمایل به طرح مسائل به صورت گذشته و گریز از مواجهه با مسائل مورد احتیاج روز و عدم تمایل به کشف طریقه‌های نوتر و عمیق‌تر، به طور آشکار دیده می‌شود.^۴ از نگاه استاد، عدم تحرک اجتهاد در طی قرون به این تصور نادرست دامن زده است که مقررات اسلامی فاقد مکانیسم لازم برای تطبیق با شرایط متغیر و نیازهای نوشونده است و همین تصور باعث شده که در میان طبقات روشنفکر تمایلاتی در جهت تسلیم و تقلید دربست از «ایسم»‌های غربی پدید آید.^۵

رمز پویایی احکام اسلام

آنچه رمز تحرک و پویایی احکام اسلام و پاسخگویی آن به نیازهای زمان به شمار می‌آید، مهر تأییدی است که اسلام بر حق عقل در استنباط احکام از منابع فقهی زده است. استاد در این باره می‌گوید:

«اصول اسلامی در کتاب و سنت موجود است. فقط یک هنر لازم است و آن هنر اجتهاد، یعنی تطبیق هوشیارانه و زیرکانه کلیات اسلامی بر جریانات متغیر و زودگذر است. علی هذا اصل «عدل» و اصل تبعیت احکام از مصالح و مفاسد نفس‌الامری و

بالبطبع اصل حسن و قبح عقلی و اصل حجیت عقل، به عنوان زیربنای فقه اسلامی شیعی معتبر شناخته شد.^۶

در باب جایگاه عدل نیز آنجا که به حوزه تشریع و قانون‌گذاری مربوط می‌شود، استاد مطهری آن را مقیاس و معیار و جای پای برای عقل معرفی می‌کند تا عقل در ردیف کتاب و سنت قرار گیرد و جزء منابع فقه و استنباط به شمار آید.^۷

پس چنان که ملاحظه می‌شود از منظر استاد، احکام و مقررات اسلامی یک سلسله دستورهای مرموز و مجهول و غیرقابل درک نیستند که صد درصد تعبد در آنها حکمفرما باشد، بلکه برعکس تابع مصالح و مفاسد واقعی هستند که عقل قادر به تشخیص آنها می‌باشد. عقل، هم می‌تواند کاشف قانون منطبق بر نیازهای متغیر باشد، و هم می‌تواند یک قانون کلی را مقید کند یا یک قانون جزئی را تعمیم دهد، و هم می‌تواند در استنباط از سایر منابع و مدارک (کتاب و سنت) مددکار خوبی باشد.^۸

روح زمان

از جمله عناصری که اجتهاد به مفهوم واقعی یعنی در میان آوردن پای عقل در استنباط احکام را میسر و ممکن می‌سازد، شناخت «روح زمان» و عوامل دست اندر کار ساختمان زمان و جهت سیر آن عوامل است. استاد مطهری بر این باور است که حاکمیت روحیه جمود و رکود فکری در قرون اخیر به سبب آن بوده است که عالمان مسلمان از شناخت روح زمان و رویارویی منطقی و مناسب با آن پرهیز کرده‌اند و در نتیجه نتوانسته‌اند پا به پای تحولات زمان و نیازهای متغیر و نوشونده، احکام و مقررات اسلامی را از متن کتاب و سنت استنباط و استخراج نمایند. وی می‌گوید:

«بزرگترین دشمن قرآن، جمود و توقف بر بینش مخصوص یک زمان و یک دوره معین است؛ همچنان که بزرگترین مانع شناخت طبیعت این بود که علما فکر می‌کردند شناخت طبیعت همان است که در گذشته به وسیله افرادی از قبیل ارسطو و افلاطون و غیرهم صورت گرفته است.»^۹

از این منظر، همان طور که کتاب تکوین یا طبیعت قابل تعبیر و تفسیرهای پایان‌ناپذیر است و هرچه دانش بشری ارتقا پیدا می‌کند جلوه‌های بدیعتی از این کتاب را کشف می‌نماید، کتاب تدوین یا قرآن نیز واجد ظرفیت و قابلیت بی‌حد و حصری از کشف و تحقیق و نوآوری است و از این رو جمود و توقف بر بینش مخصوص یک عصر و زمان، جفا در حق قرآن محسوب می‌شود. بنابراین همچنان که پیشرفت علوم طبیعی موجب شده که بشر روز به روز پرده‌های تازه‌ای از طبیعت را نظاره کند، پیشرفت علوم انسانی مانند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، حقوق، اقتصاد و... نیز می‌تواند دستمایه‌ای باشد برای ژرف‌اندیشی بیشتر در متن کتاب و سنت و کشف و استخراج عناصر و دستاوردهای فقهی.^{۱۰}

استاد مطهری با این نگاه است که رسالت حوزه‌های علمیه را استفاده از پیشرفت علوم انسانی جدید به منظور احیای فرهنگ کهن خود و آراستن و پیراستن و تکمیل آن تشخیص می‌دهد تا از این طریق، حاملان اصیل معارف اسلامی کالاهای فرهنگی خود را در زمینه‌های مختلف معنوی، فلسفی، اخلاقی، حقوقی، روانی، اجتماعی و تاریخی به جهان دانش عرضه نمایند.^{۱۱}

استاد شهید بر همین اساس معتقد است نباید علوم دینی را به علومی همچون صرف و نحو و معانی و بیان و منطق منحصر نمود، بلکه دانشهایی که دستاورد عقل بشری است و امروزه از آنها به علوم انسانی تعبیر می‌شود، چون ما را در فهم معارف دینی مدد می‌رسانند و نیز در انجام فرایض دینی به ما توانایی می‌بخشند، باید علوم دینی به شمار آیند.^{۱۲} از این رو، هر نوع اطلاعات و عقاید خارجی برای عالم دینی به منزله عینک مخصوصی است که با آن عینک به ادله نگاه می‌کند و معنی می‌فهمد.^{۱۳}

امام خمینی(ره) هم با طرح دو عنصر تعیین‌کننده «زمان» و «مکان» در فرایند اجتهاد، موضوع مورد اشاره استاد مطهری را این گونه تبیین می‌فرماید: «مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است، به ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد. مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد.»^{۱۴}

استاد شهید در توضیح اهمیت شناخت روح زمان و احاطه مجتهد به موضوعی که می‌خواهد درباره آن حکم صادر کند، موضوع «دولت» را مثال می‌زند و می‌گوید: «مجتهدین ما به واسطه عدم اطلاع از موضوع گاهی به صرف اشتراک در اسم و رجوع به لغت، فتوا می‌دهند. مثلاً خیال می‌کنند دولت امروز که حکومت قانون است با دولت گذشته که حکومت فرد بود، یکی است و ادله حرمت اعانت ظلم، هر دو را به یک نحو شامل است.»^{۱۵}

عقل و غربال‌گری

بارزترین صفت عقل، جدا کردن و غربال نمودن یافته‌های علمی است و اگر این قوه تمییز و غربال در باطن انسان نباشد شایسته نام انسانیت نیست، و این مقتضای عبودیت و تسلیم خدا بودن است؛ یعنی بنده حق باید دارای روح تحقیق باشد و از استقلال در فکر و افراد در عقیده که لازمه آزاداندیشی و عدم تمکین و اطاعت کورکورانه از محیط و تلقینات اجتماع است هراسی به دل راه ندهد. ۱۶ این روحیه برخلاف روحیه عوامانه‌ای است که براساس آن، خضوع در قبال دین به معنای خاموش کردن چراغ عقل و عدم تحلیل عقلانی احکام دینی تلقی می‌شود.

سخن عوامفریبانه اخباریون که مخالف سرسخت تلاش عقلانی و یا اصطلاحاً اجتهاد هستند، ۱۷ این است که ما اهل تعبد و تسلیم هستیم و جز قال الباقی (ع) و قال الصادق (ع) حرف و سخنی نداریم. طبیعی است که همین منطق عوام‌پسند نیز باعث رشد و نفوذ طرز فکر اخباری در میان توده مردم شده است. پاسخی که مجتهدان به این سخن عوامانه می‌دهند، این است که این گونه تسلیم‌ها تسلیم به قول معصوم نیست، بلکه تسلیم به جهالت است. ۱۸

ضابطه‌مند بودن عقل

در همین جا باید خاطرنشان کرد همان‌گونه که استاد مطهری و دیگر بزرگان اظهار داشته‌اند عقل ضابطه و قانون دارد و چنین نیست که به نام عقل بتوان هر اظهارنظری را حجت دانست. ۱۹ توضیح آنکه عقل راه میانه بین جهل و جمود است. از دیدگاه استاد «جامد از هرچه نو است، متنفر است و جز با کهنه خو نمی‌گیرد، و جاهل هر پدیده نوظهوری را به نام مقتضیات زمان، به نام تجدد و ترقی موجه می‌شمارد. جامد هر تازه‌ای را فساد و انحراف می‌خواند و جاهل همه را یکجا به حساب تمدن و توسعه علم و دانش می‌گذارد». ۲۰

بنابراین نباید به نام مبارزه با جمود و قشری‌گری که نوعی افراط است، به جاده تفریط گام نهاد و هر پدیده فکری و تمدنی را به بهانه نوظهور بودن به طور دربست پذیرفت. اساساً همان طور که جمود جامدها به جاهلها میدان تاخت و تاز می‌دهد، جهالت جاهلها نیز جامدها را در عقاید خشک‌شان متصلب‌تر می‌کند و در این میان، آن که باید غرامت اشتباه هردو دسته را بپردازد، اسلام است. ۲۱

بدیهی است در موضوع اجتهاد، کاوش عقلی به معنای آن نیست که دیدگاههای شخصی و مین‌عندی را بتوان به نام دین بر کتاب و سنت تحمیل کرد؛ همچنان که در مواجهه با کلام وحی نمی‌توان هر برداشتی را تفسیر قرآن انگاشت و چه بسا برداشتهایی که تفسیر به رأی تلقی می‌شوند و مرتکب آن مستوجب عذاب و آتش دوزخ خواهد بود. در علوم بشری نیز این قاعده حاکم و جاری است و اگر در هر رشته علمی، نظریه‌ای بدون ضابطه و معیار عقلانی ارائه شود، خود به خود از سوی عالمان آن رشته طرد و از چرخه نظریات علمی خارج می‌گردد.

نکته مهم و اساسی در این میان، به رسمیت شناختن حق دخالت عقل در ساحت معرفت دینی است و اینکه عقل یک عنصر آسمانی است نه زمینی که در سرشت آدمی به ودیعت نهاده شده است و رمز خاتمیت و جاودانگی اسلام نیز چیزی جز قابلیت و استعداد پایان‌ناپذیر منابع اسلامی برای کشف و تحقیق عقلانی نیست. ۲۲

وقتی عنصر «عقل» نقش و جایگاه رفیع خود را چنان که باید و شاید باز یابد و در درون هندسه معرفت دینی به مثابه حجت شرعی در کنار نقل (کتاب و سنت) تلقی شود و نه رقیب دین، در آن صورت چه بسا مواردی یافت شود که فقیه و مجتهد عالم به نیازهای زمان و آشنا با روح اسلام، حکمی را علی‌رغم فقدان دلیل نقلی و اجماع معتبر، صرفاً براساس دلیل مستقل عقلی و با این پیش‌فرض که اسلام هرگز موضوعی را بلا تکلیف نگذاشته است، استنباط نماید. ۲۳

در نگاه و باور استاد مطهری چنان که اشاره شد احکام اسلامی احکامی است زمینی و مربوط به مصالح بشریت و از این رو مطابق مقتضای عقل و عدل و تابع مصالح و مفاسد نفس‌الامری است و چنین نیست که در آنها رمز و رازی نهفته باشد که ماورای ادراک عقلانی باشد و تعبد و تسلیم مطلق در قبال آنها را طلب کند. ۲۴

استاد معتقد است: «عقل عاملی است که مناطات و علل احکام را در مواردی کشف می‌کند. بنابراین اگر در موردی برای علم و عقل صد درصد ثابت شد که مصلحت حکمی تغییر کرده، فقها می‌گویند معنایش این است که زیربنای حکم تغییر کرده و وقتی زیربنای حکم تغییر کرد، خود اسلام اجازه می‌دهد که حکم تغییر کند».

نتیجه

عقلانیت شاه کلید تحقق احکام اسلام در دنیای کنونی است و عنصر محوری عقلانیت نیز شناخت روح زمان یا به تعبیر امام خمینی(ره) نقش زمان و مکان در اجتهاد است. به نظر نگارنده آنچه امروز می‌تواند بیانگر توفیق نظام جمهوری اسلامی در برابر نظامهای رقیب و صاحب ادعا باشد صرف تبیین احکام متعالی اسلام نیست، بلکه تحقق این احکام در ابعاد گوناگون حیات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... است به گونه‌ای که بتواند پاسخگوی نیازها و رافع مشکلات و معضلات به بهترین نحو ممکن باشد، و این امر جز با اجتهاد مستمر و فقه پویا امکان‌پذیر نیست. این یکی از دغدغه‌های اصلی استاد مطهری بود و خود به این موضوع تصریح داشت که: «در عصر ما این پرسش که آیا اسلام با مقتضیات زمان هماهنگی دارد یا نه، عمومیت پیدا کرده است. این جانب که با طبقات مختلف و مخصوصاً طبقه تحصیل‌کرده و دنیادیده برخورد و معاشرت دارم هیچ مطلبی را ندیده‌ام به اندازه این مطلب مورد سؤال و پرسش واقع شود». ۲۵

او خود به انحاء گوناگون به این پرسش که پرسش امروز و هر روز دیگری است پاسخ داده است، از جمله اینکه: «تنها راه این است که با معارف اسلامی آشنا شویم و روح قوانین اسلامی را درک کنیم و سیستم خاص قانون‌گذاری اسلامی را بشناسیم. ۲۶. علمای امت در عصر خاتمیت که عصر علم است، قادرند با معرفت به اصول کلی اسلام و شناخت شرایط زمان و مکان، آن کلیات را با شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی تطبیق دهند و حکم الهی را استخراج و استنباط نمایند؛ ۲۷ باید با روح جمود اخباریگری مبارزه کنند، موجودیت و قانونی بودن دولت عقل را در وجود خود به رسمیت بشناسند، از اینکه یک مبنا و اصلی تازه تأسیس است و سابقین نگفته‌اند، وحشت نکنند. خیلی از مبانی امروزی را متأخرین تأسیس کرده‌اند و روح قدما از آن بی‌خبر بوده است». ۲۸. خلاصه آنکه بنا به فرموده امام خمینی: «حوزه‌ها و روحانیت باید نبض تفکر و نیاز آینده جامعه را همیشه در دست خود داشته باشند و همواره چند قدم جلوتر از حوادث، مهبای عکس‌العمل مناسب باشند» ۲۹ تا خدای ناکرده اسلام در پیچ و خم‌های اقتصادی، نظامی، اجتماعی و سیاسی متهم به عدم قدرت اداره جهان نگردد» ۳۰ و البته این مهم جز در پرتو اجتهاد مشروع به تعبیر استاد شهید و نه اجتهاد مصطلح میسور نخواهد بود. ۳۱

پی‌نوشتها:

۱/ مجموعه آثار استاد مطهری، ج ۴، ص ۸۱۳ .

۲/ همان، ج ۱، ص ۴۴ و ۴۵ نیز رک: همان، ج ۴، ص ۸۱۷ و ج ۲۰، ص ۱۴۱

۳/ همان، ج ۳، ص ۱۰۱/

۴/ همان، ص ۹۰ و ۱۹۹ نیز رک: همان، ج ۶، ص ۸۸۷/

۵/ همان، ج ۳، ص ۱۹۹/

۶/ همان، ج ۱، ص ۵۷ و ۵۸/

۷/ همان، ص ۶۱/

۸/ همان، ج ۳، ص ۱۹۰/

۹/ همان، ص ۲۰۰/

۱۰/ رک: همان، ص ۲۰۱ و ۲۰۲/

۱۱/ همان، ج ۲۴، ص ۲۸۱/

۱۲/ رک: یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۶، ص ۳۳۷ و ۳۳۸/

۱۳/ همان، ج ۱۵ (در دست چاپ)، نیز رک: مجموعه آثار استاد مطهری، ج ۲۰، ص ۱۸۱/

۱۴/ صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۹/

۱۵/ یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۱۵/

۱۶/ رک: همان، ج ۱۴، ص ۱۶۲، ۱۶۳ و ۱۶۷/

۱۷/ رک: مجموعه آثار استاد مطهری، ج ۲۱، ص ۱۰۴-۱۱۰، ۱۱۲ و ج ۲۰، ص ۱۶۸-۱۷۳/

۱۸/ رک: همان، ج ۲۰، ص ۱۷۰ و ۱۷۱/

۱۹/ همان، ج ۲۱، ص ۸۳/

۲۰/ همان، ج ۱۹، ص ۱۱۰/

۲۱/ همان، ص ۱۱۲/

۲۲/ رک: همان، ج ۳، ص ۲۰۹ و ج ۶، ص ۸۸۰/

۲۳/ رک: همان، ج ۲۰، ص ۱۸۲/

۲۴/ همان، ج ۲۱، ص ۳۰۰/

۲۵/ همان، ج ۱۹، ص ۱۰۲/

۲۶/ همان، ج ۲۱، ص ۲۶/

۲۷/ همان، ج ۲، ص ۱۸۳/

۲۸/ یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۱۵/

۲۹/ صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۹۲/

۳۰/ همان، ص ۲۱۸/

۳۱/ رک: همان، ص ۲۹۲ و یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۱۵/ دکتر محمد کوکب